

# تجربه‌های تبلیغی

مروّضی دانشمند



## ایجاد تشنگی در مخاطب

یک روز عصر برای رفتن از قم به شهرستان همراه با خانواده سوار یک اتوبوس سیر و سفر شدیم. راننده جایی وسط اتوبوس به ما داد. دو دختر هم که حجابشان کامل نبود در ردیف ما نشستند. روسری هایشان وسط سر بود و با صدای بلند می‌گفتند و می‌خندیدند.

من در آن فضا و جوّ چه می‌توانستم بکنم و چه باید می‌کردم؟ آیا باید مصداق ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾<sup>۱</sup> می‌شدم یا آنکه آن‌ها را در موضع ﴿ذَرْنُمْ فِی

## خَوْضِهِمْ یَلْمُؤُونَ﴾<sup>۲</sup> رها می‌کردم؟

در آن شرایط تنها فکری که به ذهنم رسید سکوت بود و سکوت. وقتی نتیجه کار یا گفته خودت را نمی‌دانی هر گونه اقدام یا عملی به منزله تیز در تاریکی رها کردن است.

در جایی که نسبت به انجام یک کار شبیه داری بهترین کار در وهله اول دست از کار کشیدن و فکر کردن است.

﴿فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ

۱- «چهره درهم کشید و روی برنافت.»  
(عبس/۱)

۲- «آنان را رها کن تا در حرف‌های بیهوده‌شان رفته، بازی کنند.» (انعام/۹۱)

فی الهلکات<sup>۱</sup>. با خود گفتم این‌ها را که فقط برای امتحان مرکز مدیریت و ارتقاء رتبه نخوانده‌ای. در برخوردها هم باید بتوانی از آن‌ها استفاده کنی.

از این رو فقط ساکت شدم و منتظر فرصت ماندم.

ربع ساعتی گذشت، اما «بگو و بخند» همچنان ادامه داشت. کم‌کم حرف‌ها کوتاه و صداها فروکش کرد.

یکی از دخترها خم شد و یک پاکت پفک در آورد. آن را باز کرد و به کنارش داد، بعد هم به طرف من گرفت.

- بفرمایید.

اینجا باید چه می‌کردم؟ قصد او چه بود؟ آیا واقعاً می‌خواست پفک تعارف کند یا قصد داشت سکوت مرا در هم شکنند. آیا باید او را تحریم می‌کردم؟ آیا باید تعارفش را ولو محترمانه رد می‌کردم. باز هم تردید و دودلی.

می‌بینی که برخوردها چقدر ظریف و لطیف‌اند و ریزبینی و باریک‌اندیشی می‌طلبند. دست دراز کردم، چند دانه پفک برداشتم و تشکر کردم.<sup>۲</sup>

گفت: به خانمتان هم بدهید.

- خودتان بدهید.

خانم هم برداشت و تشکر کرد. تا اینجا او ابتکار عمل را به دست داشت. او شروع کرده بود و من واکنشی (و انفعالی) عمل کرده بودم. حالا وقت آن بود که ابتکار را به دست می‌گرفتم. اما چگونه؟

چند قوطی سوهان گرفته بودیم. به خانم گفتم: سوهان را در بیاور. سوهان را تعارف کردم. اول تعارف کرد. بعد با اصرار من تکه‌ای برداشت و بسیار تشکر کرد. گفتم: به دوستان هم بدهید. او هم برداشت و تشکر کرد. تا اینجا مسابقه یک به یک بود.<sup>۳</sup> اما باید نتیجه را تغییر می‌دادم. چگونه؟ از چه راهی؟ با چه شیوه و روشی؟ نمی‌دانستم. چون نه هیچگونه اطلاعی

۱- «در هنگام روی آوردن امور شبهه‌آمیز (اشتباه انداز) دست باز داشتن (و اندیشه کردن) برتر از فرو افتادن در دام هلاکت هاست.»

(وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۶).

۲- قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «لَا يَأْتِي الْكِرَامَةَ إِلَّا الْجَمَارُ؛ تَنَاهَا الْأَخَازِ مِنْ سُدُورِهِمْ حَسْرَتًا مَسْرُومًا.»

(بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳).

۳- قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «إِذَا تَغَنَّ عَمَّنْ شَيْئٍ فَانْتَظِرْهُ، وَاحْتَجِ إِلَى مَنْ شَيْئٌ فَانْتَظِرْهُ، وَأَحْسِنِ إِلَى مَنْ شَيْئٌ فَانْتَظِرْهُ.» از هر که خواهی بی‌نیازی جو تا نظیرش باشی، دست‌نیاز به سوی او گشا تا در بندش باشی و به او نیکویی کن تا فرمانروایش باشی. (مجموعه وزام، ج ۱، ص ۱۶۹).

شده باشد بین متعاملین... لازم الاتباع است.» و توضیح دادم: لازم الاتباع بودن قراردادهاى لازم را اصالة اللزوم گویند.

حس تازه‌ای درونش به جوش آمد. پرسید: شما در دانشگاه درس خوانده‌اید؟ گفتم: خوانده‌ام اما این مباحث را بیشتر در حوزه مورد کالبد شکافی قرار داده‌ایم.

یکی از دردهای بزرگ ما تصویری است که از یک عالم دینی در ذهن‌ها ایجاد کرده‌ایم و موارد استفاده محدود و تنگ نظرانه‌ای است که برای او ترسیم کرده و خود را نیز به آن‌ها پایبند و وفادار ساخته‌ایم.

\* \* \*

چرا باید برداشت عموم مردم از یک روحانی این باشد که فقط مسائلی از اسلام مثل غسل، خمس، طهارت و نجاست را می‌داند. کارش گفتن و تکرار همین‌هاست. البته در روستاها موارد مصرف دیگری نیز برای «آقا» قائلند: استخاره گرفتن، سعد و نحس ایام را مشخص کردن، اوقات عقد و عروسی و اثاث‌کشی را معین نمودن، به هنگام ازدواج، صیغه عقد را جاری کردن و وقت مُردن تلقین و نماز میت را خواندن. آیا به راستی «هویت

از او داشتیم و نیز هیچ نقطه مشترکی با او. و هرگونه اقدام تبلیغی سازنده متفرع بر شناختن روحیه مخاطب است. باز هم سکوت کردم و به انتظار ماندم. دیدم جزوهای در دست گرفتند و از یکدیگر درس پرسیدند. حدس زدم باید دانشجو باشند اما یقین نداشتم. پرسیدم:

- دانشجو هستید؟

- بله.

- چه رشته‌ای؟

- حقوق.

- این رشته را از روی علاقه و

انگیزه انتخاب کرده‌اید یا چون امتیازش را آورده‌اید به این رشته رفتید؟

- نه، دوست داشتم.

چند سؤال حقوقی از او پرسیدم:

«اصالة اللزوم در معاملات چه معنایی دارد؟»

فکری کرد و گفت: واللّه نمی‌دانم.

تازه ترم اول هستیم.

توضیح دادم که «اصالة اللزوم» همان

مفاد ماده ۲۱۹ قانون مدنی است که مقرر

می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع

صنفی روحانی «همین هاست؟

آیا هنوز وقت آن نرسیده که بر این برداشت سنتی از روحانی نگاهی مجدد بسیندازیم و وظایف اصلی را از فرعی تفکیک و بازشناسی کنیم. سخن در آن نیست که آیا موارد فوق را روحانی باید انجام دهد یا نه تا شبهه واجب عینی و کفائی مطرح گردد. سخن بر سر انحصار وظایف روحانیت در موارد یاد شده است.

مهمترین ویژگی عالمان موفق و تأثیرگذار همچون مطهری علیه السلام، بهشتی علیه السلام و... آن نبود که کارهایی مثل عقد و استخاره و تلقین را وظیفه اصلی تلقی کنند و از وظایف عمده‌ای که عالمان بر عهده دارند چشم‌پوشند. مهمترین ویژگی آن‌ها عنصر زمان‌شناسی و آگاهی بر مقتضیات و شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حضور در زمان بود. همان که امام صادق علیه السلام بر آن بسیار پای می‌فشرد و می‌فرماید: «*أَلْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ*؛ عالمی که زمان‌شناس باشد، اشتباهات [در موضعگیری‌ها، برخوردها، تربیت‌ها، و هدایت‌ها] بر او هجوم نمی‌آورد.»<sup>۱</sup>

به تعبیر اسلام‌شناس معاصر، استاد مطهری علیه السلام: «مفهوم مخالف جمله

گرافیمت فوق این است: «*أَلْجَاهِلُ بِزَمَانِهِ تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ*»، آنکه نمی‌داند در جهانی که زندگی می‌کند چه می‌گذرد، چه عواملی دست اندرکار ساختن جامعه به میل خود هستند، چه تخم‌هایی در زمان حاضر پاشیده می‌شود که در آینده سر بر خواهند آورد، روزگار آبستن چه حوادثی است، هرگز نمی‌تواند به مقابله با نیروهای مهاجم برخیزد و یا از فرصت‌های طلایی زودگذر اغتنام جوید... اگر وضع امروز خود را با هشتاد سال پیش (پیش از مشروطیت ایران) مقایسه کنیم می‌بینیم روحانیت آنروز مواجه بوده با جامعه‌ای بسته و راکد، با جامعه‌ای که هیچگونه واردات فکری نداشته جز آنچه از حوزه علمی دینی صادر می‌شده است. فرضاً از آن حوزه‌ها جز رساله‌ای عملی یا کتاب‌هایی در حدود جلاء العیون و حلیة المتقین و معراج السعاده صادر نمی‌شده است، آن جامعه نیز مصرف فکری جز این‌ها نداشته است.

۱ - الکافی، ج ۱، ص ۲۶ و بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۷.

ولی امروز این توازن به شدت به هم خورده است. امروز به طور مستمر از طریق دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسات آشکار و پنهان نشر کتاب، وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، سینماها، روزنامه‌ها، مجلات هفتگی و ماهانه و سالانه،<sup>۱</sup> کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و از طریق برخورد با مردمی که از سرزمین‌های دیگر به کشور ما آمده‌اند و از طریق مسافرت‌ها به کشورهای خارج، هزاران نوع اندیشه به این جامعه صادر می‌شود که اگر اندیشه‌هایی که از حوزه‌های علمی دینی و یا وسیله شخصیت‌های مبرز مذهبی در خارج این حوزه‌ها صادر می‌شود - با اینکه نسبت به گذشته در سطح بالاتری قرار گرفته است - با آنچه از جاهای دیگر صادر می‌شود مقایسه شود، رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهد و می‌توان گفت نزدیک به صفر است... اینجاست که هر فرد متدین آگاه، ضرورت تجدید نظر در برنامه‌های حوزه‌های علمیه را شدیداً احساس می‌کند.<sup>۲</sup>

به هر حال پس از آن، بحث به جاهای دیگر حقوق کشیده شد. همه بحث که بیست دقیقه بیشتر طول نکشید در کل باعث شد که نقش سائل و مجیب تغییر کند (حالا آن‌ها می‌پرسیدند و من پاسخ می‌دادم). و من این را هر چند قدم اول بود اما موفقیت بزرگی به شمار می‌آورد؛ یعنی «ایجاد تشنگی در مخاطب».

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست<sup>۳</sup>

در آخر من و خانم جایمان را تغییر دادیم و او مشغول صحبت با آن‌ها شد. حالا آن‌ها بیشتر از احکام می‌پرسیدند و خانم من که دورهٔ جامعه الزهراء<sup>علیها السلام</sup> را گذرانده بود به آن‌ها پاسخ می‌داد. وقتی به مقصد رسیدیم و پیاده شدیم بسیار تشکر کردند. روسری آن‌ها نیز بدون اینکه اشاره‌ای به آن کرده باشیم در جای بایسته قرار گرفت.

۱- و امروزه باید ویدئو، اینترنت و ماهواره را نیز به این عوامل افزود.  
 ۲- پیرامون جمهوری اسلامی، استاد مرتضی مطهری، ص ۳۲.  
 ۳- مثنوی معنوی.